



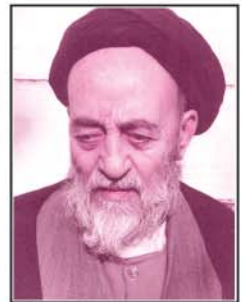
یادداشت علامه طباطبایی برای کنگره مبارزه با مشروبات الکی به درخواست مرحوم آیت الله بروجردی

چاپ تهران شماره ۱۵۷ منتشر شد، از نظر می‌گذرد:

۱. اسلام برخلاف سایر ادیان که تعلیمات آنها بر اساس انزوا و کناره‌گیری از اجتماع بنا شده، مانند نصرانیت و برهمنی و بودائیت و یا تنها به تربیت طایفه و نژاد خاص چشم همت دوخته باشد مانند یهودیت، سازمان تعلیم و تربیت خود را یک سازمان اجتماعی جهانی قرار داده است که سعادت انسانیت را در زمینه مدنیت، که هرگز انسان از وی مستغنی نیست، با ایجاد اتحاد و اتفاق کامل میان افراد، تأمین کند و تشکیل مجتمعی را در نظر گرفته که جزء تشکیل دهنده آن یک انسان خالص متمیز بوده باشد و با سیر تکاملی خود سعادت انسانیت را صد در صد به دست آورد. و روی این اصل از برای تشکل جامعه مورد نظر خود انسان فطری (انسان طبیعی) را در نظر گرفته است؛ یعنی انسانی را که دستگاه آفرینش به وجود آورده و با موهبت عقل سلیم مجهز کرده و با این وسیله از سایر انواع حیوانی تمیز داده و آرایش و پیرایش اوهام و خرافات و سایر افکار پوچ تقلیدی و موروثی را نداشته باشد، و این مطلب از اول تا آخر کتاب الله (قرآن شریف) در نهایت وضوح پیداست.

اسلام تشخیص می‌دهد انسانی را که دستگاه آفرینش به وجود آورده و با عقل سلیم مجهز نموده است، با سلامت شعور و ادراک (و فطرت خدادادی خود) درک می‌کند که در عین حال او و هر آفریده دیگری در شاهراه حیات جویای سعادت و خواهان خوشبختی خود می‌باشد؛ و در پیدایش

در سال ۱۳۳۹ شمسی، کنفرانسی برای مبارزه با مشروبات الکی در استکهلم سوئد تشکیل شد که از سراسر جهان، نمایندگان مذاهب و ملل، در آن شرکت کردند. پیش از تشکیل جلسات آن کنفرانس، «آرشه



تونک» دبیر کل سازمان بین المللی مبارزه با الکل، ضمن مسافرت به ایران در حوزه علمیه قم با مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، یگانه مرجع تقلید وقت شیعیان ملاقات و گفتگو کرد و نظریه ایشان را در این مورد به دست آورد. آیت الله بروجردی از علامه طباطبایی درخواست کردند که یادداشتی در این زمینه بنویسند و پس از تأیید به کنگره ارسال شود. در همان وقت، بحث زیر که به وسیله علامه طباطبایی نوشته شده بود، توسط دکتر چهارزی ترجمه و به کنگره ارسال شد که در یکی از جلسات، برای حضار قرائت شد و مورد توجه عموم قرار گرفت.

در آن کنگره رسماً اعلام شد: تنها دینی که در جهان به طور صریح مشروبات الکی را تحریم نموده و با آن به شدت مبارزه کرده، دین اسلام است و روی همین اصل، عوارض این سم کشنده در میان پیروان اسلام به چشم نمی‌خورد. مقاله علامه که همان وقت در روزنامه «وظیفه»

وجود خود و بقای خود و تأمین سعادت و رفع حوائج خود به هیچ وجه استقلال نداشته و از هر جهت محتاج به کنار از خود می‌باشد. و همچنین هر موجود دیگری از اجزای جهان آفرینش، خود خود را به وجود نیآورده و در اداره وجود و بقای خود استقلال ندارد و مجموعه جهان هستی نیز که همان انسان و سایر پدیده‌های جهانی است به یک نقطه‌ای مافوق طبیعت بستگی داشته و با یک اراده شکست ناپذیر غیبی طبق قوانین عامه علیت و معلولیت اداره شده و به بقای وجود خود ادامه می‌دهند. و این درک، انسان را به سوی این نتیجه هدایت می‌کند که باید به خدای یگانه (حیات علم و قدرت مافوق طبیعت) سر تسلیم فرود آورده و به سوی مقصدی پیش رود که در ساختمان وجود وی پیش بینی شده و به دست عقل سپرده شده است. قرآن شریف تصریح می‌کند: «دین همان تسلیم به خدای یگانه است» و تصریح می‌کند که دین همانا یک سلسله تعلیماتی است که با آفرینش ویژه انسان وفق داده و تطبیق کرده و خواست‌های وجودی وی را در نهایت تعدیل تأمین نماید: «دین روی آفرینش خدایی استوار است که مردم را طبق آن آفریده و آفرینش خدایی قابل تبدیل و تغییر نیست».

کسی که از این نظر کلی و قطعی اسلام: «بشر باید در حال اجتماعی و اتفاق طوری زندگی کند که با آفرینش انسانی تطبیق نماید». اطلاع به هم رسانیده و کمی تأمل نماید، حدس خواهد زد که اسلام در جریان تعلیمات خود حفظ عقل سالم را مهم‌ترین واجبات دانسته و کمترین اجازه‌ای از برای تباه کردن وی، حتی یک لحظه، نخواهد داد و همان طور هم هست.

اسلام اداره امور زندگی انفرادی و اجتماعی انسان را به دست عقل سالم سپرده و هیچ گونه اجازه مداخله به عواطف دروغ نمی‌دهد؛ مگر در حدودی که عقل تجویز نماید. و از این روی از هر چیزی که فعالیت طبیعی این موهبت خدادادی را کم یا زیاد به هم زده و مختل می‌کند و تلاش عقل و تدبیر را خنثی می‌نماید، با تمام قوا جلوگیری به عمل می‌آورد، چنان که از قمار که روی بخت و شانس استوار است و دروغ و افترا و تزویر و غش در معاملات و هر چه از این قبیل بوده و عقل اجتماعی را مختل ساخته و تدبیر و رویه را خنثی می‌کند، نهی می‌نماید. و از آن جمله است: استعمال مشروبات الکلی که شدیداً در اسلام ممنوع و حتی نسبت به نوشیدن یک قطره از مسکرات هشتاد تازیانه مجازات تعیین شده است.

۲. خوردن مشروبات الکلی در میان سایر کارهای مزاحم عقل و تدبیر تنها عملی است که سر و کارش مستقیماً با عقل و شعور می‌باشد و تنها به منظور کشتن تعقل و تقویت عواطف بی سرپرست انجام داده می‌شود. و به همین جهت آثار شوم و نتیجه‌های زشت و ناهنجاری که پیوسته از جهت بهداشت و اخلاق و روان و دین در افراد و در جامعه‌های بشری بسط و توسعه می‌دهد، به هیچ وجه قابل انکار نبوده و پوشیده نیست.

فعلاً سالی که از تاریخ انسانیت نمی‌گذرد که هزارها و هزارها بیمار الکلی به بیماری‌های گوناگون مری و معده و ریه و کبد و اعصاب و غیر ذلک، گرفتار نشده و در بیمارستان‌ها بستری نشوند. سالی نمی‌گذرد که جمعیت انبوهی مجانین الکلی به بیمارستان‌ها منتقل نشوند. سالی نمی‌گذرد که میلیون‌ها اشخاص کنترل اخلاقی خود را از دست ندهند و یا به انحرافات روانی و رفتاری‌های فکری مبتلا نشوند. سالی نمی‌گذرد که این سم مهلک به صدها میلیون قتل و خودکشی و جنایت و دزدی و خیانت و عرض فروشی و رسوایی و پرده دری و افشای اسرار و بدگویی و بدزبانی و ایذا و اذیت هدایت نکند (و یا وقت‌های زیادی، افراد شریف انسان را در حالی که مانند حیوان وحشی پای بند هیچ قانون و مقرراتی نیستند، اسیر و زندانی نکند).

تعقل پاک‌ی که روزانه به واسطه استعمال صدها میلیون لیتر مشروبات الکلی از دست جامعه انسانی می‌رود، ضایعه اسفناک و جبران ناپذیری است و البته از نظر روانی از جامعه انسانیتی که پیوسته همه یا قسمت اعظم ممیز انسانیت خود را (تعقل صحیح و پاک) از دست می‌دهند،

نباید امید خیر و انتظار خوشبختی عمومی داشت.

قرآن شریف برای اولین بار که از نوشیدن می‌نهی می‌کند، به طور اجمال به همه مفسد فردی و اجتماعی وی اشاره کرده و او را «ئثم» نام نهاده: یعنی کار زشتی که دنباله نامطلوب داشته و محرومیت‌هایی بار می‌آورد. و برای آخرین بار که در نهایت تأکید نهی می‌کند، مخصوصاً به دو نوع از مفسد و مضرات این عمل اشاره می‌کند که رخنه یافتن آنها به جامعه انسانیت، ارکان جامعه بشری را سست و بالاخره کاخ سعادت عمومی را به طور قطع سرنگون خواهد کرد.

در سوره مائده، آیه ۹۱ می‌فرماید: «شراب مسکر در میان شما کینه و دشمنی ایجاد کرده و شما را نسبت به مقدسات قوانین و مقررات، که پای بندی آنها تنها راه سعادت شماست، بی اعتنا و بی بند و بار می‌کند» و بسیار روشن است که تنها

همه تعلیمات اسلامی تشکیل اجتماع صالحی است که الفت و التیام در آن حکومت کند و همه افراد آن خودشان را در پیشگاه خدایی مسئول اجرای قوانین انسانی که ضامن سعادتشان می باشد بدانند، و در هیچ حال خدا را فراموش نکنند و به مسئولیت خود بی اعتنا نباشد. این است آنچه اجمالاً در قرآن شریف در مقام قانون گذاری بیان شده است و آنچه از مقام نبوت در این باب نقل شده بیرون از حد بوده و همه مضرات جسمانی و روحانی خمر را تفصیلاً بیان می نماید. ۳. روزی که اسلام مشروبات الکلی را تحریم کرد جهان بشریت به استثنای معدودی از یهود، مبتلای این سم مهلک بوده و در همه مجتمعات مترقی و غیرمترقی آن روز رواج کامل داشته و خوردن می هیچ گونه ممنوعیت قانونی نداشت. مردم آن روز با همین عقیده و عادت نامطلوب نسلاً بعد نسل به طور توارث رشد کرده و رگ و ریشه دوانیده بودند. البته ریشه کن نمودن چنین عادت‌هایی از برای اسلام همان اندازه اشکال داشت که از میان بردن عقیده وثنیت مشکل بود؛ اگر مشکل تر نبوده باشد. و به همین جهت بود که اسلام در اجرای حکم تحریم خمر، راه ارفاق و طریقه تدریج را اختیار نموده و به منظور خود در ظرف چندین سال از دعوت (فاصله نزول آیه اعراف و آیه مائده)، جامه عمل پوشانیده. در آیه اعراف سربسته و به نام «اثم» و در سوره بقره آیه ۲۱۹ نسبتاً صریح‌تر؛ در آیه مائده صریح نهی نموده است. و هم چنین در اوایل بعثت به عنوان تحریم ساده و سرانجام تحریم شدید نموده و قرار حد (مجازات با تازیانه) صادر کرده است. ۴. اسلام در ابتدای کار اگرچه در اجرای حکم تحریم و بیرون کردن هوای می پرستی از سر مردم، دچار مشکلاتی بود، ولی در عین حال در اجرای این حکم شاق و پذیرش عمومی از وی،

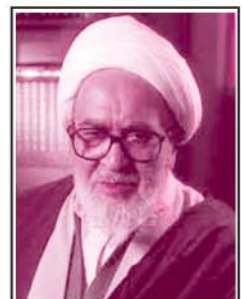
موفقیت شگفت آوری پیدا کرده که راستی حیرت انگیز است. آیه مائده که آخرین آیه ای است که به تحریم خمر مشتمل است، نشان می دهد که پس از چندین سال که از عمر تحریم می گذشته هنوز مردم به کلی دست از عادت دیرین خود برنداشته بوده اند؛ ولی چنان که از قراین تاریخی بر می آید، پس از تحریم قطعی خمر، مردم یک باره هوس باده کشی را از سر بیرون رانده و بی تأمل هر چه خم شراب و صراحی می بود، در کوچه ها و معابر و سر راه ها شکسته و موجودی محتویات آنها را به زمین ریختند و هرگز اجرای حد برای کسی که در زمان پیغمبر اکرم ﷺ (ما بین تحریم و تعیین حد و رحلت رسول) شراب خورده باشد، نقل نشده؛ با این که اجرای حد از برای قتل و زنا و امثال آن از منهیات، زیاد نقل شده است. و در مسیر تاریخی سیزده- چهارده قرن که از طلوع و دعوت اسلامی می گذرد، در میان جامعه اسلامی می توان گفت: صدها میلیون مسلمان آمده و رفته اند که در عمر قطره ای از این سم مهلک نجشیده باشند. و در ممالک اسلامی که صدها میلیون مسلمان زندگی می نمایند، به جز شهرهای بزرگ که از مدنیت! امروزی بی بهره نبوده و این سم نیز به همراه مدنیت! در آنها شیوع پیدا کرده، می توان قطع داشت که میلیون ها مسلمان در عمر خود رنگ شراب ندیده باشند. در همین ایران خودمان در غیر شهرهای بزرگ، در دهات و عشایر میلیون ها زن و مرد می توان یافت که در زندگی خود قطره ای از شراب نجشیده اند، سهل است، حتی تصور باده کشی به مخیله شان نیز خطور نکرده و از شراب مانند پلیدی های دیگر، طبعاً متنفر بوده و دوری می جویند.

(شفقنا به نقل از بررسی های اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۲)

حکومت و دخالت در تکالیف فردی یا اجتماعی مردم از دیدگاه آیت الله منتظری

پاسخ، گناه را چند تقسیم می کند -۱- گناه به عنوان عمل بر خلاف فرمان خدا در ارتباط میان انسان و خدا مانند ترک نماز، روزه و نرفتن به حج ۲- گناه به عنوان عمل بر خلاف فرمان خدا مربوط به حقوق انسان با انسان مانند: دزدی، اذیت و آزار دیگران، ظلم و استبداد. و می گوید: معمولاً در جایی که از قسم دوم باشد (بلکه در مصادیقی از قسم اول) جرم تلقی می شود و حکومت دینی موظف به رعایت و تحقق امنیت، آزادی، عدالت و معنویت است و

پرش هجدهم: در اندیشه سیاسی جنابعلی، برخورد حکومت دینی با تکالیف فردی از قبیل ترک نماز، روزه و حتی امور فرهنگی و اجتماعی همچون حجاب، چگونه باید باشد؟ آیا حکومت می تواند افراد را - هر چند در اقلیت باشند - با زور و اجبار وادار بر آن نماید و امر انجام ندادند مجازات کند؟ آیت الله منتظری در اینجا و



قدرت دادیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و مردم را به کارهای پسندیده‌امر کرده و از کارهای ناپسند نهی می‌کنند».

از این آیه شریفه هیچ گاه اجبار در اجرای تکالیف الهی فهمیده نمی‌شود بلکه استفاده می‌شود گروهی که قدرت به دست گرفتند کوشش و تلاش می‌کنند تا زمینه برپایی معنویت و عدالت فراهم گردد، مانند تأسیس مساجد و مراکز فرهنگی، مهیا کردن امکانات، تشکیل احزاب سیاسی و نظارت همگانی بر مسئولان و بر یکدیگر.

همین طور در باب روزه و حج و دیگر اعمال عبادی و مسأله حجاب اگر به حوزه مسائل اجتماعی مربوط شد، یعنی در جایی بود که به حقوق جامعه آسیب می‌رساند و منجر به فحشا و ترویج فسق و فجور علنی گردید، البته از قسم دوم تلقی می‌گردد و اما اگر حجاب در حد کیفیت لباس و پوشش مو و امثال آنها باشد که هر چند از نظر شرعی هر زن مسلمان لازم است رعایت کند و مؤمنین در خانواده‌ها باید فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کنند که این مسأله را از تکالیف شرعی بشمارند و به آن پایبند باشند، اما جواز الزام و اجبار مردم بر آن - در صورتی که رعایت نکردن حجاب تضییع حقوق اکثریت و یا زمینه ساز فساد و اشاعه فحشا نباشد - دلیل شرعی ندارد و در این زمینه بهترین راه کار فرهنگی و آموزشی و استفاده از روش های غیر مستقیم برای تشویق و ترغیب است.

(کتاب حکومت دینی و حقوق انسان، آیت‌الله منتظری، ص ۱۴۱)

اگر در جایی گناهی مانع تحقق امنیت، آزادی و عدالت باشد، موظف بر جلوگیری آن است. اما تکالیف دینی مانند اعتقادات اجبارناپذیر است. یعنی همان طور که اجبار در عقیده و استفاده از زور برای پذیرش عقیده ممکن و جایز نیست، اگر کسی بخواهد جامعه‌ای را متدین و مقید به تکالیف دینی کند نمی‌تواند مردم را به زور و اجبار متدین کند و ارزشی ندارد.

حکومت دینی می‌تواند برنامه ریزی کند تا مردم با اشتیاق به عبادت و دعا بپردازند، نماز بخوانند و روزه بگیرند، اما حق اجبار و اکراه آنان را ندارد. البته اگر کسی بخواهد حرمت شریعت را بشکند مثل اینکه بدون عذر و از روی علم و عمد در اماکن عمومی در ماه رمضان روزه خواری کند حاکم شرع می‌تواند وی را به خاطر آن تعزیر کند ولی همان طور که قبلاً اشاره شد این به معنای اجبار بر انجام تکالیف شرعی نیست. خلاصه فرق است میان اجرای شریعت از طریق اجبار، و تشویق حکومت به رغبت به شریعت. تصدی گری حکومت در امر اجرای شریعت نه تنها مشکل پایبندی مردم را به این دستورات حل نمی‌کند، که چه بسا موجب گریز و ستیز با دین هم می‌گردد. از سوی دیگر استفاده از روش های غیر مستقیم و عملی برای تشویق به اجرای شریعت بسیار مؤثرتر از الزامات قانونی است.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَاتُهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج، ۴۱)
«کسانی که اگر در روی زمین به آنان توانایی و

حکم نشستن دختر در کنار پسر در کلاس دانشگاه و حدود نگاه کردن به زنان بی اعتنا در امر حجاب / فتوای آیت‌الله سیستانی

به بدن زنان نا محرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت باشد چه بدون شهوت، چه باترس افتادن در حرام چه بدون آن، حرام است.
و نگاه کردن به صورت آنان و دستپايشان تا مچ، اگر با شهوت یا با ترس از افتادن در حرام باشد، حرام است. بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون شهوت و ترس از افتادن در گناه هم به آن نگاه نکند.
و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس

پرسش: آیا نشستن یک دختر در کنار یک پسر در یک کلاس دانشگاه چه حکمی دارد؟
پاسخ: اگر بیم کشیده شدن به گناه نباشد، با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.

پرسش: حد نگاه کردن به زن نا محرم نه از روی لذت تا به چه حد است؟
پاسخ: مسأله نگاه کردن مرد



نماید اعتنا نمی کنند، اشکال ندارد مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس از افتادن در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنهای نیست، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که معمولاً آنها نمی پوشانند.

شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)

از افتادن در گناه، حرام می باشد، بلکه بنابر احتیاط واجب بدون آن نیز نباید نگاه کند مگر به جاهائی از بدن که معمولاً مردها نمی پوشانند مانند سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و بدون ترس افتادن در گناه باشد، اشکال ندارد. و نگاه کردن به بدن زنهای بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب

با چه کسانی گفت و گو نکنیم؟

عرصه ی اجتماعی، معتقد است که: اگر ما احکام یک گفت و گوی منصفانه و آزادانه را کشف کنیم احکام و صفات یک جامعه انسانی را کشف کرده ایم. (۲)

در چند دهه ی گذشته در کشور ما در باب گفتگو و نقش آن در گذار به سوی رشد و توسعه توسط طیف های مختلف سخن رفته است. در فضای آکادمیک روشنفکرانی چون داریوش شایگان، عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان و کسان دیگر سعی کردند با برشمردن آثار گفت و گو از یک سو نسبت آن با جامعه مدنی را ترسیم کنند و از سوی دیگر نقش آن در شکل گیری فرایند اندیشیدن را پیش کشند. در بین سیاسیون هم رئیس دولت اصلاحات با طرح موضوع «گفت و گوی تمدن ها» مبحث گفت و گو را در سپهر سیاسی کشور مطرح و آن را در سطح عمومی جامعه پهن کرد. خوشبختانه این تلاش ها با توفیق همراه بوده و امروز در سطوح و لایه های مختلف جامعه بر اهمیت نقش آفرینی این مقوله سخن می رود و راه گفت و گو در صدر راه حل هایی که برای بهبود وضع در بخش های مختلف ارائه می شود جای دارد. هرچند اگر واقع بینانه بنگریم تا شکل گیری فرهنگ گفت و گو در جامعه ایران راه بسیار داریم و هم چنان باید با طرح موضوع گفت و گو و نشان دادن نتایج آن به دنبال آموزش آن باشیم.

اگر چه بر نقش آفرینی مفید گفت و گو تأکید ورزیدیم اما نباید فراموش کنیم که برای ورود به حلقه ی دو یا چند نفره ی گفت و گو باید به شروطی هم توجه داشته باشیم؛ چرا که در غیر این صورت این نعمت تبدیل به نعمت می شود و به جای اینکه یک گفت و گوی سازنده و اثر بخش داشته باشیم با یک فرایند فرسایشی، آزاردهنده و شاید مضر مواجه شویم.

سعید هوشیار

انسان به لطف قوه ی ناطقه تنها موجودی است که می تواند و می باید از گفت و گو بهره برد و نتایج نیکوی آن را به چنگ آورد. سقراط فیلسوف یونانی نخستین کسی بود که با ابداع روش



دیالکتیک (گفت و گوی دو سویه عقلانی) گفت و گو را به شکلی روشمند به کار گرفت تا اندیشیدن را آموزش دهد. اگر چه وی به خاطر گفت و گوهایش با ناملامتی های زمانه مواجه شد و در نهایت جان خود را در این راه از دست داد اما یادگار گران سنگ او الهام بخش اندیشمندان بسیاری در حوزه های مختلف شد.

شاید مهم ترین این کسان فیلسوفان زندگی بودند که گفت و گو را یکی از راه های رسیدن به زندگی خوب می دانستند و تا آنجا بر آن اصرار می ورزیدند که به آموزش دادن مصرانه به کسانی که در کوی و برزن با آنها مواجه می شدند اکتفا نمی کردند. سرزده به خانه های مردم می رفتند و آنان را در مجاورت گفت و گو قرار می دادند. به همین خاطر به «کشایندی در» شهرت داشتند (۱).

در سیر تاریخ فکر بشر نقش گفت و گو در به سامان کردن احوال انسان و امور اجتماع بسیار روشن است، کینه توزیها و آتش افروزی ها و بر کشیده شدن شعله های جنگ در تمام دوران ها از پی تعطیل شدن گفت و گو آمده است. در هر زمانی و هر اجتماعی که مردمانش با گفت و گو نا آشنا و بیگانه بوده اند ستیزه گری و ویرانی به بار آورده اند. یورگن هابر ماس-فیلسوف و نظریه پرداز اجتماعی- با تأکید بر گفت و گو به عنوان مبنایی برای رسیدن به توافق و وفای در

خواجه پندارد که طاعت می کند بی خبر از معصیت جان می کند
کسانی که شروط یک گفت و گوی سالم و اثر بخش را نمی دانند یا تعمداً این شرایط را رعایت نمی کنند، کسانی هستند که گفت و گو با آنها فایده مند نیست. در زیر به چند مورد از این شروط اشاره می شود.

۱. کسانی که دغدغه ی صدق و کذب سخنانی را که بر زبان می رانند ندارند.

این دسته به دنبال این نیستند که با استفاده از شواهد، استعاره ها، تمثیل ها و دیگر گفته ها زمینه را برای سنجش ادعای خود فراهم کنند و میزان صدق و کذب آن را در یابند. از این رو علی الاغلب سخنان آنها بر دلایل کافی استوار نیست. طبیعی است که گفت و گو با چنین افرادی بر الگوی منطقی استوار نمی شود و اولین زنگ خطر وجود یک گفت و گوی بی حاصل به صدا در می آید تا متوجه شویم که قرار است با کسی گفت و گو کنیم که تعلق خاطری نسبت به میزان صدق و کذب گفته هایش بر اساس دلیل ندارد و تنها می خواهد عقاید خود را با ما در میان بگذارد.

۲. کسانی که از سر تعصب و جزم و جمود با عقاید و باورهای خود طرف می شوند

این دسته از افراد از موضع مطلق انگارانه آنچه که بر خود معلوم و مکشوف شده است را ملاک درستی می دانند. اینان در نیافته اند که فقط بخشی از حقیقت، معنا و ارزش زندگی و هستی را دریافته اند و از دریافت های دیگران بی نیاز نیستند. این دسته از افراد در میان مذهبی ها به وفور دیده می شوند کسانی که تدین خود را از مجموعه ای از عقاید و احکام ارثی و تقلیدی استنباط کرده اند و راه هر گونه تفکر نقدی و روش تحقیقی برای استنباطی دیگرگون را بسته اند و چون خود و هم دینان خود را مالک حقیقت می دانند نه طالب حقیقت، از موضعی مساوات طلبانه رفتار نمی کنند (۳)، از این رو از گفت و گو با این دسته از افراد باید پرهیز شود چرا که اینان با گفت و گو را به رسمیت نمی شناسند یا به دنبال اثبات حقانیت خود هستند.

۳. کسانی که برای خودنمایی و جلوه فروشی وارد گفت و گو می شوند.

این دسته از افراد نه دغدغه ی صدق و کذب سخنانشان را

دارند نه به دنبال اثبات حقانیت باورها و عقایدشان هستند؛ بلکه آنچه پروای آن را دارند این است که دیگران درباره ی آنها چه فکر می کنند. از این رو از گفت و گو استفاده می کنند تا خود را در نظر مخاطبان بزرگتر و مهم تر از آن چه هستند جلوه دهند. گفت و گو برای آنها محل نقش آفرینی و خود آرایی است این که چه بگویند و چه بشنوند تا به درک و شناخت بهتری از خود و دیگران برسند برای آنها بی اهمیت است. طبیعی است که حرف مفت و یاوه بسیار خواهند داشت. گفت و گو با این دسته از افراد بی ثمر است و احتمال سرایت یاوه گویی آنها هم خطری محتمل.

۴. کسانی که تکثر و تنوع را به رسمیت نمی شناسند.

این دسته از افراد دریافته اند که مواجه با پدیده ها موجب دریافت ها و تفاسیر متعدد می شود و نمی پذیرند که می توان امری واحد را به درجات مختلف فهمید. خویشاوندی حقیقت ها را نمی پذیرند این که هیچ حقی با هیچ حق دیگری بی مهر و ناسازگار نیست بر آنها بسیار سخت و گران می آید و طبیعی است که نتوانند حق خویش را با حق های دیگر موزون کنند (۴) اینان به واسطه ی انحصار حقیقت در نزد خود و هم کیشان خود حقیقت را مشمول رنگ و مرز می کنند و تنوع و تکثر را سخیف می شمارند. از این رو گفت و گو با این دسته از افراد بی فایده است چرا که ممکن است ما از منظری غیر از آنها به درکی از حقیقت رسیده باشیم، وقتی این از اصل برای آنها غلط باشد ما گمراه، غیر خودی و بیگانه با حقیقت شمرده خواهیم شد. از این رو گفت و گو با آنها اگر با تحقیر و استضعاف ما گمراهان حق و حقیقت همراه نباشد! با کنار هم قرار گرفتن و تکمیل کردن یکدیگر هم که اصلاً غیر ممکن و محال می نماید.

۵. کسانی که فاقد تفکر نقادانه هستند.

این اصطلاح به مجموعه ای از نگرش ها و مهارت های فکری اطلاق می گردد که برای ارزیابی و محک زدن ادعاها و استدلال ها به کار می آیند. در تفکر نقادانه سعی بر این است که هر ادعا یا استدلالی پیش از پذیرفته شدن، با استفاده از معیارهای معینی محک زده شود تا بتوان درباره ی عقلانی بودن یا نبودنش داوری کرد (۵). افرادی که فاقد این مهارت هستند نمی توانند باورهای خود را در معرض سؤال قرار دهند تا قدر و ارزش آنچه دارند سنجیده شود. از این رو میزانی از احساسات، ابهام ها و

مغالطه در باورهای خود دارند. در نتیجه وقتی به واسطه گفت و گو در مجاورت کس یا کسانی قرار می گیرند که با استدلال هایی عقاید فعلی آنها را تهدید یا نقض می شود احساس بیگانگی می کنند و بعضاً کنشی غیر معمول و برهم زننده خواهند داشت.

گفت و گو یکی از متمدنانه ترین رفتار ما آدمیان است. زیباترین جامه ی تمدن که می تواند برهنگی بدوی ما را بپوشاند. و نتایج نیکویی چون: تجربه ی تفکر تأملی، رسیدن به مرزهای جدید دانایی، خودشناسی، بسط عقلانیت، فهم کثرت گرایی و ایجاد فرهنگ مدارا و تساهل با مخالفین را به همراه بیاورد. ما برای داشتن یک جامعه رشد یافته بی دریغ باید گفت و گو را زنده نگه داریم حتی شروط و خط قرمزهایی را هم توسط گفت و گو باید مشخص کنیم اما فراموش نکنیم که یک گفت و گوی مؤثر و فایده مند برداشتن شرایط حداقلی استوار است، که در صورت بی توجهی به آن ما وارد چرخه ای می شویم که گفتن و شنیدن بهره ی چندانی از فهم ندارد و میزان زیادی حرف مفت، پاره و حرفی در آن پدیدار خواهد شد.

از این رو چنین گفت و گوهایی همراه می شود با تلف کردن زمان، ایجاد مخاصمه، جدل و عصبانیت، اگر حفظ بهداشت روانی خود و دیگران برایمان مهم است یا توان پرداخت هزینه های احتمالی یک گفت و گوی غیر مشروط را نداریم می توانیم با تدبیر دست به انتخاب بزنیم و از گفت و گو با کس یا کسانی که حداقل شرایط لازم برای یک گفت و گوی مفید را ندارند پرهیز کنیم و بیشتر به آموزش گفت و گو و معرفی نتایج آن بپردازیم.

پی نوشت ها: ۱- فلسفه ای برای زندگی، ویلیام بی اروین، ترجمه محمد یوسفی، نشر ققنوس ص ۵۴

۲- رک: عبدالکریم سروش، سخنرانی گفت و گوی ادیان و فرهنگ ها، بی جا بی نا ۳- مهر ماندگار، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، ص ۴۱۳

۴- صراط های مستقیم، عبدالکریم سروش، نشر صراط، ص ۴۱

۵- راهنمای تفکر نقادانه، ام نیل براون، استیوارت ام کیلی، ترجمه کورش کامیاب، نشر مینوی خرد، ص ۳۷

(نیلوفر)

تماس تلفنی آیت الله العظمی صانعی با آیت الله العظمی شبیری زنجانی



به گزارش کانال آین مرجع تقلید، متن سخنان آیت الله صانعی در این تماس تلفنی به شرح زیر است:

سلام علیکم و رحمة الله و بركاته، سلام من المؤمنین و الصالحین نحو جنابکم، فان سلامی لایلیق بپاہکم، مدت هاست می خواستم خدمتان برسم موفق نشدم، الآن هم کسالت جزئی دارم نتوانستم بیایم خدمتان، مخصوصاً این روزها که باید بیشتر ما اظهار ارادت کنیم به شما که هم پدر بزرگوارتان به بنده حق دارند هم مادر والامقامتان به خانواده ما و به من حق دارند و هم خود حضرت تعالی به حوزه حق دارید و به بنده هم به عنوان یک طلبه حق دارید، لازم بود اما چه کنم مشکلات داشتم عذر مرا بپذیرد، خداوند ان شاء الله شما را موفق بدارد و مسائلی که نامه های سرگشاده می آید اینها گذراست، اینها تمام می شود. امام یک وقتی

می فرمودند نامه علیه ایشان می نوشتند به آقای اخوی که نامه را کنده بود در منزلشان فرموده بود که من آدم زنده ام چرا کنده ای، آدم زنده را علیش حرف می زنند، این حرف های بی حساب و بی کتاب ده ها اشکال دارد که اشکالاتش را دیگران گفتند و به نفع روحانیت و حوزه تمام شد، یعنی کسانی خواستند حوزه و روحانیت و شخص حضرت تعالی را خدای ناخواسته ضربه بزنند اما به نفع حوزه تمام شد. مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما غافل از آن که خدا هست در اندیشه ما هنوز صدای تقوای پدرتان در گوش من است، من در مباحثاتم بارها عرض کرده ام اخلاقیات شما همیشه برای بنده مطرح است، نظریات فقهی شما برای بنده مطرح است.

بنده وقتی یک نظر فقهی می دهم می گویم اول نگاه کنید محققى مثل حضرت آقای شبیری این صناعت فقهی که بنده دارم آن نظریه را داده است موافق با نظریه ایشان است یا موافق نیست چه کنم که نمی توانم مفصل بگویم، اما اجماً بدانید ارادت من همیشه بوده و ارادت حوزه و

دیگران از دوستان مؤمنین و صالحین همانطور که به شما سلام کردم همیشه بوده و خواهد بود و خداوند شما را برای حفظ حوزه‌ها حفظ می‌کند، همچنان که پدر بزرگوارتان و پدر متقی زاهدتان را از زنجان آورد برای حفظ حوزه، مرحوم آشیخ عبدالکریم را آورد برای حفظ حوزه، علمای بزرگ مرحوم گلپایگانی و دیگران را آورد، امام امت را آورد، امروز هم شما و امثال شما حافظ حوزه‌اید. خداوند به شما طول عمر بدهد، سایه‌تان را بر سر بنده و همه کسانی که به شما علاقه دارند مستدام بدارد و من نمی‌دانم چرا یک امر مستحب این طور مورد فشار و

اذیت قرار می‌گیرد، در روایات دارد که امام صادق علیه السلام فرمود: من دوست می‌دارم شما دور هم بنشینید این دوست داشتن یعنی مستحب مؤکد، چطور این مستحب مؤکد قابل احترام نیست و ارزشش برایش قائل نمی‌شویم. خدا می‌داند و بس و ان شاء الله خداوند به عکس نتیجه داده و نتیجه خواهد داد.

توفیق شد که صدای جنابعالی را شنیدیم، از کسالت جنابعالی من اطلاع نداشتیم خداوند شفای کامل عنایت فرماید.

آیت‌الله محقق داماد: آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی نمونه‌ای از عالمان عامل زمان و جامع در دانش اسلامی است.

۳- نگارنده که در تاریخ نگارش این سطور، دهه هشتاد عمرش را طی می‌کند، به خاطر دارد که طلبه جوانی بود و به علت رفت و آمد معظم له در منزل استادش از نزدیک با او آشنا بود. یکی از استوانه‌های تقوا و فقاہت (مرحوم حاج آقا مرتضی حائری یزدی) درباره ایشان شنید که می‌گوید: «آقا موسی، علامه است». این تعبیر در آن روز (نه امروز) برای نگارنده چنان اعجاب آور بود که هرگز فراموش نمی‌کند.

۴- افزون بر همه مقامات علمی، از نظر اخلاقی، ایشان کم‌گویی و گزیده‌گویی است. در نقل مطالب دقیق‌النظر است. و همواره برای عدم تحریف تاریخ معاصر با وسواس تمام بدون هر گونه گزافه و اضافه و کم و کاست نقل می‌کند. با عموم مردم مهربان و متواضع است. حضوری جذاب دارد.

۵- ارباب خرد تصدیق دارند که یکی از نقاط ممتاز جامعه شیعی، وجود نهاد مرجعیت است. آنچه در زمان ما از گروه‌های افراطی به نام مسلمان دیده شده و می‌شود کلاً نتیجه فقدان این نهاد در آن جوامع و یا انحراف از آن است. اینان دست به کارهایی می‌زنند که بشریت از آن ننگ دارد.

بنا به مراتب، به یقین، تضعیف مرجعیت شیعه از رهگذر هر گونه اقدام از سوی هر صاحب منصب و پست و مقامی، نه به صلاح دین است و نه به صلاح دنیای ملت. هر چند که جای نگرانی نیست؛ زیرا:

عزیز مصر به رغم برادران غیور
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

۶- نگارنده هر چند بر این باور است که جایگاه رهبری بالاتر از آن است که هر کس برای تثبیت مواضع فکری خود از آن

آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد در روزنامه اطلاعات نوشت:

۱- به تصدیق عموم ارباب معرفت، خبرگان واقعی (و نه رسمی)، دین‌شناسان و صاحب‌نظران در میدان فقاہت شیعی، حضرت

آیت‌الله العظمی حاج آقا موسی شبیری زنجانی دامت برکاته یکی از شایستگان مرجعیت تقلید در زمان حاضر می‌باشند.

۲- شاید اکثر خوانندگان این سطور، نام معظم له را شنیده اند ولی برخی توفیق زیارت از نزدیک ایشان را نیافته باشند. ای کاش چنین توفیقی برای همگان دست می‌داد تا نمونه‌ای از عالمان عامل زمان و جامع در دانش اسلامی را از نزدیک می‌دیدند. به قول آن شاعر عرب:

لو جئته لرایت الناس فی رجل

والدهر فی ساعه و الارض فی دار

وی مردی نه فقیه، بلکه تندیس فقاہت که مبانی و قواعد فقاہت را از اساتید نامدار این دانش دریافته و با نبوغ و هوش و ذکاوت خدادادی، همگی را در دست دارد. در رشته‌های دیگر دانش اسلامی از قبیل: علم اصول، تاریخ اسلام و تاریخ تمدن اسلامی، تفسیر قرآن، رجال و حدیث درایه ادبیات عرب و ادبیات فارسی صاحب‌نظر است.



مقام معظم خرج کند، ولی به رغم این باور اجازه فرمائید این جمله را به سمع خوانندگان برساند. نگارنده این سطور در تعظیم و تکریم مقام علمی و اخلاقی علامه شبیری از مقام

معظم رهبری، جملاتی کم نظیر به گوش خود شنیده است که رساننده عظمت والای آن بزرگوار در نظر معظم له و نشانه حق شناسی و زرشناسی ایشان است.

محمد صادق کاملان: توضیح المسائل باید به بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام عملی جزئی تقسیم شود.



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدصادق کاملان در گفت و گو با شفقنا با تأکید بر اهمیت تطبیق رساله‌های عملیه با نیاز زمان اظهار کرد: فرض ما این است که فقه اسلامی دستورالعمل زندگی برای انسان در حوزه‌ی

اما شامل آن‌ها و همچنین فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی اخلاق و به نوعی خود اخلاقیات نیز می‌شود. بخش دوم، حوزه‌ی اخلاقیات و دستورالعمل‌های اخلاقی هنجاری است که این هم بخش وسیعی است. بخش سوم، بخش فقهی این کتاب و سنت است که در کتاب یعنی قرآن، حداکثر در پانصد آیه گفته شده است.

وی با اشاره به جست و جویی مفصل و تحقیق موضوعی که در مورد روایات کتب اربعه انجام شده است، گفت: در این تحقیق، فقط در کتب اربعه مشاهده شد که تعداد روایات غیرفقهی بیشتر از روایات فقهی در کتب اربعه است. این برای خود من هم عجیب بود اما با تحقیق مشخص شد که به همین صورت است. البته این نتیجه به آن شرط است که فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی تاریخ هم جزو معارف محسوب شود و فقه را همان احکام فردی و جزئی در نظر گرفت. بر این اساس توضیح المسائل باید در یک تقسیم‌بندی کلی به بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام عملی جزئی تقسیم شود.

کاملان با بیان این که تقسیم توضیح المسائل به بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام عملی جزئی به تازگی تا حدودی انجام شده است، گفت: مرحوم شهید صدر این کار را انجام داده است. آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی و آیت‌الله‌العظمی منتظری نیز این کار را انجام داده‌اند. از دیگر رساله‌ها اطلاعی در این زمینه ندارم، شاید در آن‌ها نیز اتفاق افتاده باشد اما این کار آغاز شده است. امروز زندگی انسان، دریا، هوا، غذا، زمین، کرات بالا و همه را در بر گرفته است و دنیا به صورت دهکده‌ی کوچکی درآمده و ارتباطات، مستقیم شده است. اختراعات و اکتشافاتی روز به روز رخ می‌دهد و همه‌ی این‌ها احکامی را می‌طلبد. برای مثال فضای مجازی، اینترنت و خرید و فروش‌های اینترنتی نیازمند احکامی است. در گذشته گفته می‌شد که حتماً در بیع باید صیغه خوانده شود، حتماً باید به عربی باشد و ایجاب باید مقدم بر قبول باشد. برای

خصوصی، عمومی و در عرصه‌ی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانواده، سیاسی، حکومتی و... است تا مسلمانان و مؤمنان با به کار بستن این دستورات، زندگی معنوی و مؤمنانه‌ای داشته باشند. با این پیش‌فرض که رساله‌ها برای تبیین فقه و دستورالعمل‌هایی نوشته شده‌اند که اسلام برای زندگی انسان داده است، طبیعی است که رساله‌های عملیه‌ی مراجع تقلید باید دارای این مباحث باشد.

او با بیان این که رساله‌ها باید در حوزه‌های خصوصی و حوزه‌های عمومی از جمله مسایل حقوقی مانند حقوق زن، حقوق مرد، حقوق فرزند، حقوق فضا و آسمان، حقوق بشر و... وارد شود و بیان داشته باشد، گفت: این در حالیست که عمده‌تأ این مباحث را در رساله‌های عملیه نمی‌بینیم و رساله‌های عملیه‌ی ما دقیقاً مطابق با کتاب‌های فقه استدلالی گذشتگان نوشته شده است. با نگاهی به کتب شرح لمعه، شرایع و سایر کتب فقهی مشاهده می‌شود که آن‌ها نیز از بحث میاه آغاز کرده‌اند تا بحث طهارت و نجاست در انسان، بعد طهارت معنوی، وضو و غسل و همین‌طور جلو می‌رود. تقریباً رساله‌های عملی ما هم همین‌طور است.

این استاد دانشگاه ادامه داد: این در حالیست که وقتی به متن قرآن و سنت رسول و ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کنیم، این موارد در یک تقسیم‌بندی کلی به سه بخش تقسیم می‌شوند. یک بخش، مربوط به حوزه‌ی معارف دین است؛ منظور از حوزه‌ی معارف دین، تنها اصول و عقاید نیست

همین صیغه، ده ها اصل و فرع در عقود و ایقاعات بیان کرده‌اند اما در دوره‌ی شیخ انصاری، مرحوم شیخ بحث معاطات را مطرح می‌کند. در معاطات، صیغه‌ی لفظی برداشته می‌شود و داد و ستد جای آن می‌آید و به تدریج امروزه بیع و شراء نه داد و ستدی فیزیکی، بلکه از طریق فضای مجازی است. امروز بیمه مساله‌ای جدی است و مسایلی از این دست وجود دارند که باید به آن‌ها پاسخ داد.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: بخش زیادی از رساله‌های امروزه مورد احتیاج مردم نیست و مسایل فرعی و استثنایی است. اگر این مسایل فرعی و جزئی برای مکلف پیش آمد، باید از طریق دفتر مراجع یا سایت آن‌ها وارد شود، سوال کند و پاسخ بگیرد. لازم نیست که این‌گونه مسایل، همگی در توضیح المسائل آورده شود بلکه مسایل مورد نیاز جامعه و همه‌ی مردم و نه موارد استثنا باید در توضیح المسائل آورده شود. بسیاری از مسایل باید تا حدی به روز شوند و نیازهای امروز مردم به‌ویژه نسل جوان را پاسخگو باشد. ادبیات رساله‌های عملیه نیز باید تغییر کند و بازنویسی شود.

تغییراتی ایجاد شده است؛ برای مثال رساله‌هایی که نام بردم، ادبیات متفاوتی با رساله‌ی آیت‌الله‌العظمی بروجردی و حاج عبدالکریم حائری دارند. البته هنوز راه بسیاری باقی مانده تا مطابق با ادبیات روز شود.

کاملان با بیان این که در حوزه‌های مختلفی باید فصولی به رساله‌ها افزوده شود، گفت: پزشکی یکی از این حوزه‌هاست که پرسش‌هایی جدی در دنیای امروز در آن مطرح است که آقایان باید پاسخگو باشند. در حوزه‌ی اقتصادی نیز همین‌طور است. امروز بحث احتکار در جامعه مطرح است. در گذشته و در روایات، احتکار در مورد متاع‌های ضروری بود در حالی که امروزه احتکار به گونه‌ای دیگر نیز وجود دارد. امروزه انبارهای کسبه و خانواده‌ها از مواد غذایی پر شده است، حکم آن چیست؟ دولت در مقابل این اقدامات چه وظیفه‌ای دارد؟ چرا که فقه ما در کل، فقه شخصی و خصوصی است و اصلاً فقه‌الدوله نیست؛ فقهی است که در نظامی که دولت دارد و دولت، جایگاهی دارد، نبوده است. باید با این رویکرد نیز مسایلی تبیین شود.

سید ابوالحسن نواب: رساله‌های عملیه متعلق به ۶۰ سال قبل است، قطعاً رساله‌ها به تحول نیاز دارند.

دادند، گفت: این رساله متعلق به ۶۰ سال قبل است؛ متعلق به زمانی است که این رساله‌ها به طور محدود در بین شیعیان مقلد ایشان در مناطق دیگر وجود داشت. مرحوم آقای بروجردی به علامه طباطبایی گفته بودند که وقتی ما فلسفه می‌خواندیم در اتاق‌های در بسته در اصفهان پیش مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقایی بود. علامه طباطبایی در پاسخ به ایشان گفتند که اما امروز مباحث، علنی در روزنامه‌ها مطرح می‌شود و ما هم باید علنی جواب آن‌ها را بدهیم.

رییس دانشگاه ادیان و مذاهب ادامه داد: در آن دوران فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ترجمه نبود و تشیع نیز بین المللی نبود. راهپیمایی زمینی اربعین و حضور حدود ۱۴۰ ملیت در راهپیمایی اربعین نبود. امروز تشیع، جهانی شده است؛ عزاداری امام حسین علیه السلام در همه جا اعم از نیویورک، واشنگتن، تورنتو، کانادا و استرالیا دیده می‌شود.

آقای نواب با بیان این که وضعیت تشیع بعد از انقلاب اسلامی تغییر کرد، گفت: بنابراین رساله‌ی عملیه‌ی آن هم باید تغییر

حجت‌الاسلام سید ابوالحسن نواب در گفت و گو با شفقنا با بیان این که قطعاً رساله‌ها به تحول نیاز دارند، اظهار کرد: خود رساله‌های توضیح المسائل مولود یک تحول است. تا قبل از زمان مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی،



رساله‌های متنوع توسط مراجع مختلف به اشکال و انواع مختلفی تدوین می‌شد. آیت‌الله بروجردی تصمیم گرفتند که رساله را به یک شکل جدید تبدیل کنند. با نظر ایشان مرحوم علامه‌ی کرباسچی (مرحوم علامه که معروف به کرباسچی بودند و بنیان‌گذار مدرسه‌ی علوی هستند) این رساله‌ی توضیح المسائل را تدوین کردند و تحویل آقای بروجردی دادند. بعد دوباره توسط ایشان تنظیم شد و چاپ شد.

وی با بیان این که بعد از آیت‌الله بروجردی نیز مراجع دیگر با حاشیه دادن به آن رساله، همان رساله را مبنا قرار

کند. رساله‌ی عملیه‌ای که در آن زمان نوشته می‌شد، در بین مقلدین آقایان بود اما امروز این ترجمه شده و در همه‌ی سایت‌ها قرار گرفته است. برای مثال در رساله‌ها نجاسات را شمرده‌اند و گفتید نجاسات ده مورد است و بعد هم به مردم توضیح داده‌اند و به نوعی به ۷۵ درصد جمعیت جهان هم گفته شده است که شما جزو نجاسات و کثافات هستید. این در رساله‌ی عملیه‌ی فعلی است.

نواب ادامه داد: در این رساله‌ها سگ، خوک و کافر از نجاسات هستند و کافر را هم به عنوان فردی که منکر معاد و منکر رسالت پیامبر و غیره است تعریف کرده‌اید. این ترجمه هم می‌شود و روی سایت‌ها می‌رود. با این رساله می‌شود اسلام را بین‌المللی و فراگیر کرد؟ با این رساله می‌توان تشیع را در همه جای دنیا منتشر کرد؟ با این بیان، ما می‌توانیم مبلغ اسلام باشیم یا مخرب اسلام خواهیم بود؟ بنابراین ضرورت دارد که رساله‌های عملیه در اشکال مختلف و تخصصی‌تر شود. برای مثال رساله‌ی احکام طبعی، رساله‌ی احکام بانوان، فرزندان، جوانان، حقوق پدر و مادر و... همگی در رساله وارد شود.

او با اعتقاد بر این که رساله‌های عملیه باید کمی هم جامع‌تر از وضعیت فعلی شود، اظهار کرد: چرا که اسلام مرکب از عقاید، اخلاق و احکام است. در رساله‌های عملیه باید اشاره‌ای هم به مسایل اخلاقی شود. اشاره‌ای هم به مبانی اعتقادی شود. کما این که در مقدمه‌ی رساله‌ی بعضی مراجع مسایل احکام و اعتقادات آمده است. بعد از آن هم اشاره‌ای متناسب با شرایط زمان و مکان و در نظر گرفتن ملاحظات بین‌المللی به احکام فقهی شود. امروز همه‌ی مراجع ما در پاسخ به هر استفتایی باید مشاور بین‌المللی داشته باشند زیرا مسایل نباید بدون توجه به جهان تشیع، گسترش تشیع و فراگیری تشیع مطرح شود. رییس دانشگاه ادیان و مذاهب تصریح کرد: متناسب با

شرایط روز یعنی ادبیات به روز و لغت‌های به روز و حتی لغت‌نامه داشته باشند. برخی لغت‌ها که معنای آن برای مردم قابل درک نیست مثل ساع باید ترجمه‌ی فارسی شود. در یک جمله اصطلاحات باید کاملاً برای مردم تبیین شود. اگر مقیاس‌هایی هست مانند وجب و... که امروز نمی‌توان برای آب کر استفاده کرد؛ باید حداقل تبدیل شود به مقیاس کیلوگرم، لیتر، تن و هرچه لازم است تا قابل فهم برای همه‌ی اقشار باشد.

او با بیان این که احکام باید به صورت تخصصی و مواضع، روشن شود، گفت: بر فرض حقوق پدر و مادر، حقوق فرزند و... باید در رساله باشد. رساله‌های عملیه به طور شکلی، محتوایی و ساختاری و با توجه به ملاحظات بین‌المللی، با توجه به این که یک رساله به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و روی سایت‌ها می‌رود و همه به آن دسترسی دارند، باید همه‌گونه تجزیه و تحلیل شود. به این صورت مسایل، باز و روشن و شفاف شود و بعضی قسمت‌ها نباید کلی‌گویی شود و بعضی قسمت‌های دیگر باید از درازگویی جلوگیری شود.

نواب با بیان این که باید همان قواعدی که در کتاب‌های درسی رعایت می‌شود، در اینجا هم مورد توجه قرار داد، تصریح کرد: باید اشکال مختلفی به دست مردم برسد و خود مردم و مقلدین مراجع، آن‌ها را ارزیابی کنند و نظر بدهند. نظرات خود را برای دفاتر مراجع بفرستند. اصلاً می‌تواند به این صورت باشد که مراجع روی رساله‌ی خود بنویسند فتاوی‌ای این نسخه آزمایشی نیست، اما شکل، نگارش و محتوای ظاهری آن آزمایشی است؛ شما هم بررسی کنید و اگر پیشنهادی دارید بدهید، تا این را به عنوان نسخه‌ی نهایی چاپ کنیم و در اختیار شما بگذاریم.

ویژگی‌های دنیای معاصر؛

دین و دین‌داری در این جهان مدرن، چه می‌شود؟

مواجه شده‌اند.

بابایی شام‌گاه چهارشنبه ۲ آبان ماه ۹۷ در برنامه «تعزیت آفتاب» در مسجد میر نشانه کاشان، در سخنانی با عنوان «دین و دین‌داری در جهان معاصر»، نخستین ویژگی دنیای معاصر را علم‌گرایی برشمرد و گفت: پیشینیان ما اگر سؤالی داشتند، نخست به «دین» مراجعه می‌کردند، اگر پاسخی نمی‌یافتند، به «فلسفه»، «ادبیات» و

رضا بابایی نویسنده و پژوهش‌گر دینی گفت: زندگی کردن بدون دین، ممکن است زندگی را تهی از معنا کند و زبان بیافریند؛ آن چنان که برخی جوامع مدرن امروز با مشکلات آن



«حکمت» رجوع می کردند، و اگر باز به پاسخ نمی رسیدند، در نهایت به «علم» مراجعه می کردند. در دنیای امروز، این روند کاملاً بر عکس شده است. انسان معاصر برای یافتن سؤالات خود، نخست سراغ دانشمندان می رود، و اگر آن را نیافت سراغ فیلسوفان و ادیبان و حکیمان می رود و اگر از آن ها هم به جوابی نرسید، در نهایت سراغ دین و متون مقدس می رود.

بابایی افزود: دومین ویژگی جهان معاصر، «عقل گرایی و استدلال» است. پیشینیان بسیار آسان چیزی را می پذیرفتند، در حالی که امروزه باید دلیل بیاوری. انسان معاصر با معجزه هم چیزی را نمی پذیرد، بلکه باید عقلش را مجاب کنی.

وی سومین ویژگی جهان معاصر را «قانون گرایی» عنوان و اضافه کرد: در جهان سنت، مقامات و جایگاه ها و افراد، فصل الخطاب بودند، ولی در جهان مدرن، «قانون» فصل الخطاب است. جامعه مدنی در برابر قانون فروتن است، زیرا می داند اگر آن را زیر پا بگذارد، فردا خودش بی پناه خواهد شد.

نویسنده «مولوی و قرآن» به «آزادی» به عنوان چهارمین ویژگی جهان معاصر اشاره و تصریح کرد: اگر در متون پیشین، در مثنوی ها، گلستان ها، فلسفه های قدما، سیاست نامه ها، نصایح الملوک ها و... بنگریم، می بینیم که در آن ها حرفی از آزادی نیست. اگر هم به ندرت یافت می شود، آزادی «از» چیزی است؛ مثل آزادی از هوای نفس یا آزادی از غل و زنجیر ستم. اما انسان معاصر به آزادی «در» مسائل می اندیشد و آن را ارج می نهد؛ مثل آزادی در اندیشه، آزادی در بیان، آزادی در پوشش و... «کانت» می گوید: «بدون آزادی، با سوژه ای به نام انسان مواجه نیستیم و با شیء مواجه هستیم».

این پژوهش گر دینی با بیان این که پنجمین ویژگی جهان معاصر، «عدالت خواهی» است گفت: عدالت طلبی همیشه بوده و اختراع جهان معاصر نیست ولی عدالتی که انسان معاصر می گوید با آن چه قدما می گفتند آن قدر متفاوت است که می توان گفت فقط در لفظ مشترک اند.

او افزود: پیشینیان اگر صحبتی از عدالت می کردند، منظورشان عدالت در بندگی و حق خود بود، آن قدر که جامعه به آن ها حق داده؛ یا اگر می گفتند پادشاه باید عادل باشد، یعنی همین که فتیله ظلم را پایین بکشد، کافی است. ولی امروز، عدالت به معنای «برابری فرصت ها»

و «برابری در مقابل قانون» است؛

بابایی گفت: ششمین ویژگی جهان مدرن «فردگرایی» است. در جهان سنت یک مفهوم مرکزی از خدا و امر قدسی و سیاست و زندگی وجود داشت و بنابراین همه انسان ها باید یک گونه می اندیشیدند. آن ها سلول های مرده ی یک پیکر زنده بودند. اما در دنیای مدرن، جهان درونی و فردیت آدم ها، گسسته تر شده و انسان ها متکثر شده اند و هر کدام می توانند هر طور که می خواهند بیندیشند.

او پس از برشمردن ویژگی های دنیای معاصر، با طرح این پرسش که دین و دین داری در این جهان مدرن، چه می شود؟ تصریح کرد: دین، میراث جهان سنت است و ما میراث دار آن. یعنی باید به این سوال بپردازیم که پدیده ای که خاستگاه آن، سنت است، به چه کار انسان معاصر می آید؟ و انسان چه طور می تواند با آن تعامل کند؟

بابایی با تأکید بر این که دین قابل حذف شدن نیست، خاطرنشان کرد: من فکر می کنم و تجربه بشری را این طور دیده ام که هر جامعه ای که خواست دین را به طور کامل حذف کند، نسل های بعدی اش با شدت بیشتری سمت آن رفتند. زیرا دین در بخشی از جهان زنده ی بشر وارد می شود که تا این زمان، بشر نتوانسته آن را با چیز دیگری پر کند. بدون دین زندگی کردن، ممکن است زندگی را تهی از معنا کند و زیان بیافریند؛ آن چنان که برخی جوامع مدرن امروز با مشکلات آن مواجه شده اند.

نویسنده کتاب «دین و دینداری» با بیان این که هر چیزی می تواند زیان بار باشد تأکید کرد: ما باید ببینیم چه نگاه و برداشتی از دین و دین داری داشته باشیم که زیان نبینیم. البته منظورم دین تاریخی است و نه حقیقت آن چه وحی نازل شده از طرف خداست.

بابایی اضافه کرد: جنگ های صلیبی در گذشته یا نزاع های امروز خاورمیانه، زیان هایی است که دین تاریخی به بشر زده است.

او با طرح این پرسش که چه کنیم که دین به ما سود برساند و گره ای از کار ما بگشاید؛ توضیح داد: میان «دین» و «انسان» دو مسیر وجود دارد: یک مسیر سنتی و یک مسیر نواندیشانه. این دو مسیر، دو جهت مختلف و بلکه مخالف دارند.

مسیر اول، از دین به سراغ انسان می رود. یعنی آیات و

متون را می‌خواند و سرشار از باورها، هیجان‌ها و دغدغه‌ها در دین، به باورها و احکامی که رسیده اولویت می‌دهد و بعد به سراغ انسان می‌رود و به انسان امر و نهی می‌کند که این‌گونه باش! و این‌گونه بیندیش! و به نام «خدا» حکم صادر می‌کند و حرف‌های خودش را به اسم خدا به انسان می‌زند.

بابایی افزود: اما مسیر دوم، مسیر نواندیشی است. این مسیر، اول سراغ انسان می‌رود و دردها و رنج‌های انسان را می‌شناسد و می‌فهمد. این مسیر می‌گوید اول انسان را بشناس و این قدر تکلیف پیش فرض به دوش او نگذار؛ و بعد به سراغ متون بیا و ببین می‌توانی درمانی برای دردهای او داشته باشی؟

او با اشاره به آیه شریفه ﴿وَلْتَبْلُؤُنَّ مِن لِّحَافِئِكُم مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ﴾، تأکید کرد: به نظر من بسیاری از حرف‌ها و فتوایی که به نام دین صادر می‌شود، از سر بی‌دردی است؛ اگر کسی درد انسانی را تجربه نکرده باشد، نمی‌تواند نسخه‌های درمانی واقعی بپیچد. همیشه هم، دردها، دردهای مادی نیستند. گاهی رنج‌های معنوی و فلسفی و دچار پوچی شدن در زندگی، به انسان شوک وارد می‌کند.

نویسنده کتاب «دیانت و عقلانیت» افزود: نواندیشی دینی می‌گوید نخست ببینیم انسان چه می‌گوید؟ چه دردی دارد؟ و بعد برای او درمان پیدا کنیم. این مسیر می‌تواند دین را در جهان معاصر حفظ کند، اما مسیر نخست، برای جهان معاصر مشکل دارد، و کم‌کم محدود می‌شود و جامعه را دین‌گریز می‌کند. بابایی با بیان این‌که دین‌گریزی جامعه، یک «واکنش» است و از سر عقلانیت و تفکر نیست، تأکید کرد: این جامعه بعدها «عقل‌گریز» و «دموکراسی‌گریز» هم خواهد شد.

او گفت: در این‌جا، برای مخاطب یک سوال مهم و به‌جا مطرح می‌شود که آیا این مسیر دوم، با حقیقت دین

سازگاری دارد؟ آیا انبیا هم در این مسیر بودند؟ آیا سیره پیشوایان دینی ما هم این مسیر بود؟ پاسخ من به این سوالات، «آری» است و اتفاقاً انبیا همین مسیر را طی کرده‌اند.

بابایی با طرح این پرسش که پس چرا در حال حاضر، مسیر اول غالب است؟ توضیح داد: پاسخ من این است که این موضوع، دلایل تاریخی و جامعه‌شناسی دارد و به اصل و اساس دین بر نمی‌گردد.

مسیر اول می‌گوید «درد دین» داشته باش و هر جا به سلیقه و زعم خودت دیدی، دین اجرا نمی‌شود، وارد شو و با قیل و قال دخالت کن و امر و نهی کن؛ ولی مسیر دوم می‌گوید «دین باید درد انسان داشته باشد» و گره‌ای از مشکلات انسان حل کند.

او تأکید کرد: اگر بزرگان ما هم گفته‌اند درد دین داشته باشید، یعنی مراقب حضور قلب خودت در دین باش و حس و حال معنویات را از دست نده، نه این‌که برای بقیه حکم صادر کن.

بابایی اضافه کرد: برای این دو مسیر مثال‌هایی بزنم. در مورد مسئله بلوغ دختران؛ مسیر اول می‌گوید دختر در ۹ سالگی بالغ و رعایت احکام شرعی بر او واجب می‌شود و می‌تواند ازدواج کند. اما مجتهدینی هم در قم هستند که اول انسان را دیدند، آیا دختر ۹ ساله از هر نظر، آمادگی ازدواج دارد؟ بعد سراغ متن رفتند و نتیجه‌ای دیگر گرفتند. یعنی چون درد را دیدند، سراغ درمان رفتند.

او در پایان تأکید کرد: اگر مسیر اول اصلاح نشود، دین در آینده جایی نخواهد داشت و اثر مثبتی نخواهد گذاشت و تنها به یک زیست‌گل‌خانه‌ای و حیات‌موزه‌ای بدل خواهد شد که به اجبار به جامعه تزریق می‌شود، ولی جای خالی چیزی را پر نمی‌کند و دردی را درمان نمی‌کند.

(انصاف نیوز)



صاحب‌نظران و اندیشمندان گرامی

سفیر حیات رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی و اجتماعی با مشارکت صاحب‌نظران و اندیشمندان به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس:

قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲
کد پستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷
دفتر نشریه سفیر حیات و یا به آدرس الکترونیکی نشریه:
safir.hayat@yahoo.com

ارسال نمایند.

خوانندگان محترم نشریه می‌توانند **سفیر حیات** را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safire_hayat

موضوع ویژه شماره بعد:

روزه و رمضان

سامانه پیام کوتاه نشریه «سفیر حیات» آماده دریافت نظرات و پیشنهادات شما علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی می‌باشد.

۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳